

نویسنده: جان موریس، ۲۴ می ۱۹۴۱
برگردان: لعل زاد، لندن، ۳ جنوری ۲۰۲۳

امان الله شاه سابق اکنون برای هیتلر کار می کند¹

=====

حاکم سابق افغانستان که در پایتخت های اروپا که برایش جشن گرفتند

پنجاه و یک سال پیش، در شهر کابل، در زیر سایه قلعه های وسیع و پوشیده از برف هندوکش، پسری از حبیب الله امیر افغانستان به دنیا آمد. حبیب الله قبلا پسری به نام عنایت الله داشت، اما عنایت الله باید نشان می داد که در برابر نشاط، جاه طلبی و اراده ی برادر کوچکش که ریه های قوی اش، حتی اکنون در برابر جهانی که او را به اوج برد و دوباره بر زمین زد، ناله و فریاد می کرد و دلش پر از تلخی و حسرت بیهوده بود.

پسر کوچک را امان الله نامیدند که به معنای «صلح/امنیت خدا» است، اما به ندرت به کودکی به شکل کنایه آمیزی گفته می شود. چون او وقتی بزرگتر شد، صلح/امنیت کمی را می شناخت و بسیاری از کارهای که باید انجام می داد، در مخالفت به خدای خود، خدای پدران و پدر بزرگ های پیش از آن ها بود.

امان الله حتی در جوانی خود مستبد و خودرای بود، نسبت به خلق و خوی متزلزل پدرش بی تاب بود و نسبت به آداب و رسومی که مردم او را در وضعیت نیمه وحشیانه نگه داشته بود، بی تحمل بود. او تاج و تخت را پس از قتل پدرش در دست گرفت، عنایت الله و کاکایش را که تلاش داشتند خود را به قدرت برتر تبدیل کنند، زندانی کرد و خود را حاکم کشور وحشی و کوهستانی شمال غرب معرفی کرد.

1. <https://trove.nla.gov.au/newspaper/article/8180382?browse=ndp%3Abrowse%2Ftitle%2FA%2Ftitle%2F13%2F1941%2F05%2F24%2Fpage%2F616018%2Farticle%2F8180382>

بعدها، وقتی او به خارج سفر کرد، در بزرگترین پایتخت های جهان به گونه ای مورد تجلیل قرار گرفت که تا حال هیچ پادشاهی پیش از او را چنین پذیرایی نکرده بودند. در بازگشت توسط مردم خودش خلع شد و از افغانستان گریخت. او اخیرا ایتالیا را که در آنجا زندگی می کرد، ترک کرد و به برلین رفت تا مامور پولیس مخفی هتلر شود.

به عنوان یک پسر، هیکل قوی و انرژی عصبی بالای امان الله او را بیرون از خانه هدایت کرد. او از اسب ها و سربازان لذت می برد و در ۱۱ سالگی اسب های خود را در اصطبل سلطنتی و تفنگ خود را در دست داشت. او حتی در سن کم تیرانداز خوبی بود و در سال های بعد می توانست گلوله ها را یکی پس از دیگری به هدف بزند.

او ۲۹ سال داشت که پدرش کابل را به قصد قصر زمستانی اش در جلال آباد ترک کرد و سپس ترور شد. حق جانشینی از عنایت الله بود و او خود را فوراً حاکم اعلام کرد. اما نصرالله برادر حبیب الله مایل بود که امیر شود و او عنایت الله را متقاعد کرد که به خاطر او از ادعایش صرف نظر کند. با انجام این کار، عنایت الله از ادعای کاکایش برای تخت شاهی حمایت کرد.

با این حال، هر دو نفر که امید و خواست های امان الله را که هنوز در کابل بود، نادیده گرفته بودند؛ او برایشان پیام فرستاد، خود را «امان الله امیر افغانستان» اعلام کرد و اطلاع داد که کنترل ارتش را در دست گرفته، خزانه را تصرف کرده و قصر و طلاهای ذخیره در آن را در اختیار خود دارد.

اولین اقدام امان الله پس از این، دستور دستگیری عنایت الله و ۵ سال حبس برای او بود. نصرالله از همه ادعاهای خود گذشت و به او اجازه آزادی داده شد.

سپس امان الله اصلاحاتی را آغاز کرد که از مدت ها پیش می خواست آن را ایجاد کند. او هرگز از افغانستان بیرون نرفته بود، اما بسیاری از مظاهر دنیای غرب و ساختمان های شگفت انگیز، ماشین آلات، راه آهن، جاده ها و سایر امکانات زندگی مدرن را خوانده بود. او از دنیای غرب آموخته بود که زنان خارج مانند زنان کشور خودش در انزوای سخت زندگی نمی کنند و چادر نمی پوشند. آنها به جای اینکه مال و ملکیت شوهران شان باشند، همراه و معتمد و مشاور آنها اند. چرا این همه اندیشه های جدید وارد افغانستان نشود؟

بنابرآن، امان الله سیاست مدرنیزه سازی خود را آغاز کرد. او تصمیم گرفت افغانستان باید پایتخت جدید داشته باشد و هزاران هزار پوند برای ساختمان های عمومی به شمول تیاتر و سینما، جاده ها، پارک ها و سایر لوازمی هزینه کرد که هرگز تکمیل نشدند.

همسرش، ثریای زیبا، سوری و متولد دمشق او را در برنامه ها و به ویژه پیشنهادهایش برای آزادی زنان تشویق می کرد. ثریا همچنان او را برای ایجاد ارتش افغانستان تشویق می کرد که به این منظور افسران توانای ترکی را خواسته بود.

اجتناب ناپذیر بود که امان الله با مخالفت های در مقابل اصلاحات خودش روبرو نشود. مردم شروع به شکایت از مالیات های فزاینده ای کردند که قدرت پرداخت آن را نداشتند. ملاها و روحانیون مسلمان اعتراض داشتند که تراشیدن ریش امان الله و اعطای آزادی به زنان در مخالفت با دساتیر خداوند است.

اما پس از آنکه امان الله به خارج کشور رفت و به افغانستان بازگشت، با صرف مبالغ هنگفت و تلاش برای ایجاد تغییرات تقریباً ناشناخته در نظام اجتماعی و سیاسی افغانستان، مردم و روحانیون بر ضد او قیام کردند و او را بیرون راندند.

در اوایل ۱۹۲۷ معلوم شد که او قصد دارد افغانستان را ترک نموده و برخی از شگفتی‌های موجود در سایر نقاط جهان را ببیند. به زودی دعوت‌نامه‌های بازدید از تقریباً همه کشورهای اروپایی در کابل دریافت کرد.

امان‌الله مبالغه‌گفتی برای خرج کردن داشت و بی‌تردید حاضر بود امتیازات ارزشمندی را به خارجی‌های بدهد که برای آبادانی سرزمین بدوی کوهستانی او مشتاق بودند.

او و ملکه ثریا در ۱۰ دسامبر ۱۹۲۷ جلال‌آباد را با بدرقه صف درخشان سربازان افغان ترک کردند که با لباس‌های مجلل توسط امان‌الله طراحی شده بود. آنها به شهر مرزی چمن در بلوچستان رسیدند و در آنجا روی فرش قرمز به سمت دو واگون راه آهن سفید و طلایی رفتند که توسط دولت برتانیه با هزینه ۱۵ هزار پوند برای آنها ساخته بود.

این آغاز یک سفر تقریباً باورنکردنی پیروزمندانه بود که آنها را از طریق قاهره، روم، برلین، پاریس، لندن، بروکسل، وارسا، ریگا، مسکو، انقره، تهران و بازگشت به کابل رساند.

امان‌الله در طول اقامت خود در انگلستان در یک دیدار ناوگان و نمایشگاه‌های نظامی و نیروی هوایی، کارخانه‌های اسلحه کوچک و ماشین‌آلات را بررسی کرد و سفارش‌های بزرگی به شرکت‌های مختلف داد.

او و ملکه ثریا از مسابقه بزرگ ملی دیدن کردند و مسابقه قایق‌های دانشگاهی را تماشا نمودند. وقتی آنها انگلیستان را ترک کردند، تخمین شد که دولت برتانیه حدود ۱۰۰ هزار پوند رای برای سرگرمی‌های آنها خرج کرده است. از هر کشوری که آنها بازدید کرده بودند و قرار بود که بازدید کنند، هدایای مشابه برای آنها داده شده بود.

در بازگشت به افغانستان، شور و شوق شاه برای مدرنیزم حد و مرز نداشت. اما با افزایش شور و شوق او، مالیات بر مردم و هم دشمنی روحانیون افزایش یافت. او بدون اینکه متوجه شود، خیلی جلو رفته بود.

اندکی بعد، بچه سقاو فرزند یک آب‌رسان، افراد قبیله را علیه شاه رهبری کرد و پس از خونریزی‌های فراوان و شب‌های وحشت، او و خانواده اش را مجبور به فرار با یک هوایمای خارجی نمود.

امان الله سرانجام با ملکه و پسران شان در حومه روم ساکن شدند. او بسیاری از پول خود را در قمار در مونت کارلو از دست داد. او را اغلب می‌توان در حال قدم زدن در خیابان نزدیک خانه‌اش دید که مرد غمگین، اما بسیار دیرعقل به نظر می‌رسد.

